رساله در پرورش و نگاهداری قناری

رساله نفیسی است که جهة ناصرالدینشاه تهیه و تحریر گردید

مزیت خاص این نسخه علاوه از موضوع علمی آن که بسیار مفید و لازم است اینستکه مترجم و کاتب آن نظرآقای ارمنی است که مترجم رسمی و عضو سفارت ایران در پاریس بوده و در پایان رساله در معرفی خود جمله (اقل خانزادان) مؤید این نظر میباشد.

و باز بطوریکه در همان صفحه نگاشته اصل کتاب از موسیو بگستین و بزبان نمساوی بوده که بعداً بزبان فرانسه ترجمه شده و نظرآقا آنرا از فرانسه بفارسی ترجمه کرده است. رساله در بیستم محرم ۱۲۷۱ هجری قمری بوسیله مترجم نوشته شده. جلد کتاب نیز از نفائس و کار فرانسه است

این جلدها عکس دو قناری زیبا برای همین کتاب قریب صدو اند سال قبل یعنی زمان ترجمه و تحریر ساخته شده است

این رساله ۲۶ صفحه و قریب ۳۶۰ سطر کتابت دارد

بسم الله الرحمن الرحیم

قناری مرغیست دلربا و در قفس با صفا و خوش آواز جزایر قناری ماکرده است و از آنجا در ممالک
اروپ و در بعضی جاهای آسیا و در روسیه حتی در سیبری نسل او پراکنده شده است
حسن اندامش و آواز خوش الحانش و رنگهای پر و بالش و طبع تربیت آموزش او را
بعبارات رنگین و مقطع لطیف نغمه و در آنجا که ایرانیان با انگشتهای نازنین در شعر
وگوشت خصه سکلهای بچه لطیف ترین خوراکها را با و میدهند
سیصد سال قبل این مرغ قناری را باقلیم اروپ آورده اند و آنچه که او را
چنین روایت میکنند کشتی بود مملو از این تجارت بسیار
بیوزن می آید و زیاد از آن مرغان نر آمده و در نقطه سواحل ایطالیا
در قرب جزیره البا کشتی مزبور غرق شده و در آنجا آنطور رساله انگلو

و آنها

و آنها با التفات پناه برده بودند آب و هوای آنجا با آنها سازش کرده و در جزیره
نسل آنها زیاد میشد و البته از بالای آنها در آن وطن نو خوش میگذشت و روز بروز زیادتر
میگشتند تا برای مردم التفات چنان قرار گرفته بود و هر کسی میخواست و شوق
میکرد از آن مرغ داشته باشد چنان در تجسس آنها بودند و در اندک زمانی از جزیره
گرفته و نسل آنها را بتمامی از صحرا قطع کرده بودند از آنجاست که در ایطالیا پیش از
اروپ صاحب قناری شده بود در اوایل نگاه داشتن آنها مشکل بود که چه
قرار نگاه داشتن آنها را نمیدانستند و چیاحت گم شدن آنها این بود که مرغ ماده
کم آورده بودند و نر زیاد

اصلی رنگ قناری خاکستری است باین معنی که رنگ پشت او کرد و تیره است
و زیر شکم او سبزی سیر است آنها را تربیت آورده که بعد تغییر آب و هوا
و جفت شدن با سایر مرغ هیچ رنگ اصلی تغییر یافته که حالا قناری از همه رنگ پیدا گرفته
و بهتر سینه است لیکن رنگ خاکستری و زرد و سفید و سیاه گونه و قهوه عمده ترین
رنگهای قناری است و از ترکیب این رنگها رنگها و جور مختلفه قناری بهم رسیده قناری که رنگ
پشت او خاکستری سیاه گونه است و با اینکه گندم گون است و زیر سینه او زرد است

دیگری برنگ سبز میزند و چشم او کنه که کمی تیره است از همه قوی بنیه‌تر است
و شباهت او به بلبل اصلی نزدیکتر قناری زرد رنگ و سفید رنگ کم است
شده است و چشم قرمز دارند و آنها از همه ضعیف‌تراند قهوه‌ای رنگ هم در تاک
پیدا می‌شود نه بسیار پر بنیه می‌شود و نه بسیار ضعیف از جهت قوه و ضعف وسط است
قناری سفید رنگ هم دو رنگ و سر او نیز سفید یا زرد و یا کاکل‌کش شود و بال و دم او
زرد برنگ بلند باشد در میان آنها خیلی مرغوب است بهتر از آن قناری زرد طلائی خوب است
و سر و بال و دم او سیاه باشد یا اینکه اقلا رنگ خاکستری سیاه کرده باشد و بهتر از آن
قناری خاکستری رنگ است یا اینکه قناری سیاه کرده رنگ و سر او و طوق گردن او زرد است
و قناری زرد هم کاکل سیاه کرده یا کاکل سبز داشته بکار است انتهای دیگر هم بر قناری
دیر رنگ دارند در نگاه رنگ سرشته مقبول و مرغوب نیست و آنها را با قناری دیگر باید جفت
یعنی با سفید یا زرد یا خاکستری یا خاکستری تیره جفت نمایند
قناری نر را با قناری ماده ... تشخیص داد لیکن رنگ قناری نر بازتر و شفاف‌تر است
و سر او بزرگتر و کشیده‌تر و درشت است او نیز بلندتر است و قد و قامت او کشیده‌تر
و گردن او کوتاه‌تر است پای او بلندتر و در زیر منقار او پر است بزرگی ... باشد

و دیگر

دارد ... پرها پهن‌تر است بعضی دو طرف پیشانی و اطراف چشم او از سایر رنگ
پرهای بدن او زردتر و شفاف‌تر است اگر قناری را با سیره جفت نمایند جوجه‌های آنها
رنگهای رنگین و مرغوب خواهند داشت و بهترین رنگهای پدر و مادر در آنها منتقل شود
یکی از بهترین آنها دیدم کاکل سر او ابلق خاکستری رنگ بود و سر و پشت سر او
سفید نقره بود و گلوگاه بعضی برنگ پوست نارنج در زیر منقار او و اگرچه و گلوگاه و طوق گردن او سفیدی
برف ... پشت او برنگ خاکستری تیره با خطهای سیاه رنگ و میان او سفید
و زیر و میان او نیز بسفیدی برف بود و دم و پر و بال او رنگ سیاه و سفید مخلوط و دور هم بود
و در اطراف دم او خطهای سیاه پراکنده شده بود منقار او سفید و نوک منقار او
سیاه بود و پای او سفید رنگ ما را اگرچه بعضی قناری سفید رنگ و کاکل سر او خاکستری بود و رنگ
سبز مایل بود اگر بخواهند از یکی قناری و سیره جوجه‌های مقبول و رنگین ... باید سیره
نر را با قناری ماده سفید رنگ یا زرد رنگ جفت نمایند آن وقت جوجه‌های
بسیار مقبول بعمل می‌آید
بعد از ایام مستی ... قفس ... نگاه بدارند و قفس نر باید ...
ارتفاع ... گز ... چوب ... در وسط قفس ...

می‌زنند و مرغ در آنجا بنشیند می‌شود پرهای یک ایام آماده گشت دور اطاق
سر داده می‌شود هم او را در یک قفس بزرگ انداخت آن قفس بلوری بزرگ باشد و مرغ
حرکت و ورزش نماید و قوه و بهتری حاصل از حرکت حاصل کند

از برای قناری نر و در قفس کوچک می‌باشد از طرف پهلوی قفس بر سر آن چوب باید حمایل
و دو ظرف ظرف کوچک که خوراک آن ممکن باشد و ظرف شیشه باشد بهتر است و برای آب
انداختن از آهن حلبی و غیره بسازند و چینه عرق نشود چون پاک و پاکیزه نگاه داشتن
اتفاقیک باعث رفع ناخوشیهای بسیاری می‌شود لهذا لازم است در زیر قفس ریگ بریزند
و ظرف نیز ریخت و بشود روزی یکدفعه یا اینکه اقلا هفته‌ای چهار دفعه آنها را پر کردن آنقدر
و آنکه دو رنگ نرم رنگ خانه در آنجا ریخت و گاهی جو کرد آنرا و طعم آفتاب را گرم
خوش آن نیز مقوم است و داده و چونکه دست آموز شده‌اند و صدمات زیاد
کشیده‌اند برای حفظ آنها بر طبق هوای وطن اینها باشند با آن باید متوجه شد
و در زمستان جای آنها گرم باشد دور نمودن آنها را نگذارند و هوای اطاق سرد نباشد
بجهت اینکه از سرما عاجز و از نور تلف می‌شوند برخلاف آن در تابستان ابر و هوای
خنک با آنها خوش است و آنها را سلامت نگاه میدارند در هر فصلی که قناری‌ها لشوق

خواهند

خواهند سپرد آن روزهای آفتاب است پس از آن هر روز باید قفس را در پیش آفتاب گذاشت
به هم گرما و هم روشنائی آفتاب آنها را کیف و شوق حاصل آید و دیگر در صحبت جواب
در آن وقت خبر است هر قناری خوش شد و از آب بسته دیر پر و بالش تر است

عمده‌ترین شرایط نگاهداشتن قناری خوراک است هر قدر خوراک قناری ساده و طبیعی باشد
آنقدر صحیح و سالم باشد و برخلاف آن اگر خوراک او چیزهای سنگین و مختلف باشد
مضر و باعث ناخوشیهای مختلفه خطرناک است بهترین خوراکها در تجربه ثابت شده تخم شلغم است
یعنی آن تخم تابستان است و در اواخر تابستان می‌کارند و ریزه و گندم گون است دانه آن تخم
زمستان که در پائیز می‌کارند درشت و سیاه رنگ است این نمی‌رسانند و آن تخم
بهاره خیلی با قناری می‌سازد از برای تغییر ذائقه قناری تخم شاهدانج چهار پاره شده
و یا اینکه تخم آل پیت و تخم خابی مینامند و ترکیب آن تخم از دارو جات و معاجین
گوارا می‌کنند قناری گشنه نزاست و یا اینکه تخم خشخاش بدهند بعضی تخم خشخاش
از برای فصل بهار خوب است و در وقتیکه میخواهند آنها را برای جفت گیری حاضر
اگر بکار خواهند ببرند خیلی خوب قناری را خوراک بدهند تخم شلغم تابستانی با تخم در سر

پرورش قناری شبی نامند و در میان زراعت گندم بعضی می‌آید پوست کنده و دانه‌های آن

مخلوط هم نموده و بقناری می‌دهند تا با وجود اینکه این تخمها را به قناری می‌دهند باید سبزی‌آلات

هم با دانه‌ها می‌دهند در بهار برگ کاهوی فرنگی و برگ ترب و در تابستان گشنیز کوهی و بدقی

اما در زمستان سیب شیرین اگر بغیر از آنکه مذکور شد خوراک دیگر مثل قند و پنیر

و نان و غیره باو بدهند از هر جهه ضرر میکند و مزاج قناری را مختل میکند و در قفس ضعیف

و علیل و مریض می‌شود و از تولید و قوت می‌افتد و در موسم ریزش پر از ضرب [illegible]

نمی‌کنند بکلی و تلف می‌شود و تحقیق شده قناری را که خوراک آن این علامت و دیگر روی

سبز می‌دهند باو نیز خورانند لکن اگر خوراک بغیر از صرف تغییر کنند و از این قناری بسته قالب

دلکم بیش از وقت اوراق کشد [illegible] شده است که پنج [illegible] هیچ اسم خوراک

برای آن ساده نیست [illegible] قناری نگاه داشته‌اند خوراک ساده با تمام [illegible] و قناری را

از همه بهتر و تقویت [illegible] بالقوت شده است برای آنها مزاج قناری را [illegible]

و باید خوراکها در فرار خوردن [illegible] کرم [illegible] باید [illegible] هر روز آب

خشک توی ظرف قناری ریخت و [illegible] خود بشوند قناری آب را [illegible]

و خود بشوند مادام [illegible] ریزش پر یک بار [illegible] کوچک توی ظرف انگوری می‌اندازند

تواهم

خوراک آن آخر ترک این است و در قوت جوجه قناری را زیاد میکند در اوراق [illegible]

ورت روس بسیار مفید است البته در میان این ریگ‌ها نیز در دانه قفس سبز زنده‌دان

دانه چه های شود و قناری میخورند و از این گیاهی غذای او خوب است

انگور را که‌ها که در مذکور شد همین از این خوراک قناری مرض است جوجه قناری هم تا چهار روز خوراک

باید خوراک دیگر باو داد

لازمترین شرائط نگاه داشتن قناری تربیت اوست و تربیت قناری با جفت و درست

نیست و زحمت زیاد نمی‌شود اگر صاحبه در نگاه داشتن این مرغ بقدر بعضی مهم رفتار شود

از این جهت که این تربیت است تا چه اندازه باید پیدا کرد تجربه شده است

و اگر نر جوان باشد و ماده پیر اگر چه جفت نمی‌شوند و جوجه ماده کم می‌شود تخم مرغ قناری را

از رنگ سیاه و درشت شده پوستهای او معلوم می‌نمایند و همچنین از ماده هم

تن او معلوم می‌شود با همین در ماده درشت و بلند می‌شود

نر خوب قیمت کنند و کمیاب است بعضی نر بود امزاج [illegible] می‌شود و کم می‌خوانند

و جوجه آنها سببی ماده کمتر کنند و ماده هم با نظر [illegible] بعضی نرها است بسیار قیمتدار

می‌شوند ماده و جوجه خود را بقدری میزنند و می‌کشند و اگر هم شوریده می‌شوند و ماده را

نگذارند روی سر بچه بخوابد آشیانه خراب می‌کنند و بچه را بر هم میزنند و می‌کشند

علاوه بطوری مادر را اذیت و آزار می‌کنند و خود مادر نیز از سر بچه‌ها برمی‌خیزد و از بچه‌ها

مادر نیز چند مرتبه در آنجا بعضی بیهوش می‌شوند و همه بچه‌ها سکته از آنها

در بعضی اوقات آنها می‌خوابند و بعضی جوجه‌ها خود بخود بدون تکان بیدار ارند و میرنند و پرهای بعضی‌ها را

کاکا می‌کنند بطوری که جوجه تمام پا و پر و بال بیمار و تلف می‌شود و بعضی اینها است

بصعوبت بچه سکته‌اند و خیلی صدمه می‌خورند و با اینکه از این آتش بچه تا آن

زنده‌ها هم خیلی طول بکشد و بواسطه تنگنای کرچ شود بعضی گسستگان در لاف زنند

پنبت دارند و در همه جا پیدا می‌شوند لوقای معالجه هم اینکه ماهوی با روی کنند

در این زنها رنگ و فرمت و بعضی رنگ همه درست حاجی کلفه آنچه در رفع گونه

ماهوی با کره شده است این است مادر آنطور مرغان بد خواند رفع کرد والتماس است

معیوب فوق‌الذکر شده دارند   بجهت کسانی رنگهای مشابه رنگهای مکرر است

در حالهای صاف با قاعده ... با هم جفت می‌نمایند معلوم است در آن کار طور دیگر

می‌شود که اینکه در قفس علیحده   در مرغخانه و در این مرغان بطلم خود جفت می‌شوند

اگر جوجه‌های آنها پر و پر و مرغان می‌شوند   قناری در رنگ زرد و سبز با اینکه بزرگ

کم...

گندم گون سبز و بقدر رنگ زرد روشن جفت شده است رنگ جوجه آنها

زرد و بزرگ بدن انسان و رنگ که با دیار رنگهای مشابه هم بشود یک سفارش در آن گرمی

لازم است باید متوجه شد و مرغ کاکلی دار در یکجا نباشند بجهت اینکه جوجه‌های

از آنها بعضی می‌آید کچل میشود و با اینکه آنها یکعیب دیگر در سر پیدا می‌کنند

بهترین فصلی از کل جفت کردن قناری اواخر حمل است

یکشادی زرد را با یک یا دو قناری ماده در یک قفس بزرگ جا بدهند و با اینکه چند

و چند ماده توی یک اطاق یا توی مرغخانه سر بدهند اطاق باید روشن و آفتاب‌گیر

بیست چوب باشد در آن اطاق از تخته یا از ترکه آشیانه درست می‌کنند

آشیانه مرغ از سبد گندم درست می‌کنند بکار نبخوابد بجهت اینکه زود الاجرا

نمایند در آن اطاق و مرغان را سر بدهند خوب است چند درخت کوچک

خطار بگذارند و همیشه سبز باشد اگر آفتاب را با شغلی درست کنند بطوری که

جوجه قناری بیرون بیاید و ... از هوا و آفتاب ... جوجه‌ها شده است

داسم می‌شوند و نتیجه آنها ... می‌شود   دو قناری کلاه‌دار جفت

... نمایند با هم جفت کنند باید ... هفت هشت روز پهلوی هم بگذارند تا اینکه

باهم انس گیرند و عادت کنند و باهم در یکجا عمر بسر برند اگر جوانه باشند
و اگر اول پهلوی یکدیگر جا بدهند باید آن دو را هیچ وقت جدا ننمایند تا زنده باشند
و باهم دعوا نکنند و قفس خروس دو قسمت تقسیم شده و یک در کوچک هم داشته
در بسته شود و هر طرف یک خروس بسته شود یک [illegible] ساعت [illegible] از آن ها
[illegible] در یک طرف قفس سر بیرون بیاورند چون [illegible] ماده ها [illegible]
با طرف دیگر پهلوی ماده ها سر بیرون بیاورند و در [illegible]
و [illegible] ماده ها نیز بیضه گذاشت آنوقت [illegible] را [illegible] کنند و باز
یکدیگر را [illegible] آنوقت ماده ها نیز باهم آرام می‌گیرند اگر
[illegible] پیش از بیضه گذاردن در [illegible] قفس [illegible] ماده ها باهم دعوا
می‌کنند و بیضه [illegible] اگر [illegible]
[illegible] اطاق [illegible]
[illegible] جفت کنند [illegible] باهم [illegible] یکدیگر را دوست بدارند [illegible]
ماده بیضه گذاشت و کرچ شد آنوقت [illegible] از ماده ها [illegible]
جفت شود تا از ماده خود دست برندارد و [illegible]

پرستاری نمی‌دارند [illegible] و [illegible] چه آدمی شود [illegible]
زیاد تر می‌شوند اگر زمین اطاق از موش [illegible]
فرش شده است از [illegible] زینت آشیانه [illegible]
[illegible] باشد پشم [illegible] و [illegible] کهنه [illegible]
کتان کهنه و ریزه کاغذ توی اطاق باید گذاشت [illegible] آشیانه
آنچه [illegible] بیرون [illegible] شد اگر درخت [illegible] توی اطاق [illegible]
[illegible] شده [illegible] واسطه ریسمان [illegible]
آشیانه [illegible] درست می‌کنند [illegible] ترکیب [illegible] آشیانه
[illegible] باید [illegible] چنانچه [illegible] مرغ [illegible] آشیانه
درست [illegible] مرغ [illegible] آشیانه
مرغ [illegible] آشیانه می‌کند و [illegible] جفت می‌شوند [illegible]
با [illegible] بیضه [illegible]
[illegible] از روز جفت شدن [illegible] بیضه [illegible] روز [illegible]
و [illegible] هر روز [illegible] بیضه [illegible] بیضه [illegible]

کمتر از شش میشود و جهت بیرون آمدن جوجه وقتی در بیضه که زیرش تمام شده و اگر بر سر بیضه
خوابیده در آن بیضه چند روز دیگر باهم جفت می‌شود

هرگاه ذات آن دو مرغ که باهم جفت شده‌اند خوب است باید اتفاقاً را بر سر خود
گذارند که بر دوش و طبع طبیعت حفظ عمل نمایند و نه باید شئی بعضی مرغ در او ضایع خلقت
خلل و تصرف نشود   ملاحظه است که بیضه اولی را برمیدارند و بعوض آن بیضه صدف
میگذارند و همچنین هر بیضه مرغ را در بیضه صدف در عوض آن میگذارند و در آن بین
بیضه مرغ را توی صندوق مملو از ماسه خشک نگاه میدارند و بعد یکسال یکجا در زیر مرغ کرچ
میگذارند و بجمله این تجربه طبیعی نیست و کم اتفاق می‌افتد و در این خلاف طبیعت بی فرزند
و بعد [illegible] قوی از حرارت که کم میشود و بعد از آن جوجه‌ها بیرون آمدند بعد پنج یا شش
جوجه برگردن او می‌افتد و اگر بیچاره درست [illegible] می‌شود و خیزان [illegible]
الی [illegible] بیرون افتد الا آنکه شئی [illegible] زیاد میشود و وقت [illegible]
میکنند اشکال [illegible] معرفت کفته و گذشته که از مرغ [illegible] بر سر خود گذارند
تا جوجه بیرون بیاید بهتر از آنست که بیضه را زیر [illegible] و بیضه صدف [illegible] آن [illegible]
همه سال سه یا چهار دفعه بیضه میگذارند بعضی از جنس تا بیست [illegible]

هر رنگهام

و در رنگهام رنگ بیضه میگذارند   بیضه فقاری برنگ سبز است و بعضی از آنها خالدار است
خطهای رنگ قهوه و بنفش و آلوبالو است که جوجه شان سیزده روز خالی میشوند و اگر شش
بهم نشسته‌اند به اینقدر برنمی آید بعضی بیضه‌ها ضایع شده است باید هزار است روز
همه را در حفظ بکنند و در میان هر انگشت گرفت و در روشنائی آفتاب با چراغ نگاه
کند در میان بیضه خوب یک نقطه خون آلوده است و آنکه ضایع شده است پوسیده
و در آنها خون تغییر کرده است مثل اینکه چند روز است کم اتفاق می‌افتد که هر چند
ساعت روزی بر روی بیضه بخوابد اگر نشسته‌اند بجهت آنکه تا خوراک بخورد دو باره بر سر جای
خود می‌آید اگر زیاد بیضه بیرون از جای خود است و نیز شما جا را با آب قیچها و الا اگر با دو
کنگ و کفار او را بیرون می‌کنند بجهت آنکه بقین ولیکن بر خلاف آن باموریست
مرغ   صدای نفس و صدای کوبیدن میدارند و صدای در آن بازو
کشته و بعد از آن چند روز در آن شیشه و تفنگ مثل جوجه را در جوف بیضه مرغ
میکنند و آن از قضا آمده است که بر روی بیضه بخوابد بهتر است

در وقتی که جوجه از تخم بیرون آمد ظرف کم چیز جلوی ظرف را نگذارند و بیضه مرغ
خانگی را که نشسته در او الا که جا زیست می‌نمایند و نیز [illegible] زیره قیمه میکنند

دو بادام لطیف سفید و باید در آب خیس نمود و آب آن را گرفته و خمیر نان سفید با آن
چهار یک قند سفید مخلوط می‌کنند و آن وقت سه چهار جوجه بخورند و خمیر را در کار
بعضی دیگر تخم شلغم پخته باید گذاشت تخم شلغم را بعد از آنکه در پوچه باید در آب
پاکیزه شست و ... از آن در ظرف گذاشت بعضی بعوض نان سفید
نرم سنگاری با قند مخلوط می‌کنند تا سنگاری بسیار زیاد است باعث ... سنگاری زود
می‌شود و جوجه را تلف می‌کند تا اگر سنگاری زیاد ... بزرگ شد ...
... همان سفید بهتر است تا جوجه‌ها از تخم بیرون آمدند آن وقت ...
... خود با یکدیگر اقدام به پرستاری جوجه می‌کنند و ... خوب ...
و تا وقت ... دیگر ... صدمه ... در حالی که آدم لابد ... جوجه
جوجه نشود باید نان را با سنگاری زیاد نرم با تخم شلغم کوبیده و زرده تخم ...
... تا ... بزرگ ... و از ... گذاشت ...
هر جوجه چهار دفعه ... تا ... مرتبه باید به جوجه‌ها خوراک آب
باید جوجه ... زیر پر مادر گرم نگاه داشت تا آنکه ... بیرون ...
بعضی باید ... روز ... سیزدهم جوجه قشاری ... بیرون ...

مثل خوراک می‌نمود ... را در قفس ... جا ... قفس ... کفایت ...
باید خوراک ... در ... با آنها ... از خوراک مادر و پدر ... آنها گذاشت
... اگر ... آنها را از خوراک ... تخم مرغ زود تلف می‌شوند و تا ...
... از ... تجربه شده است و با ... است جوجه‌های قشاری ... در ...
باغ پرورش شده ... آنها ... دارد ... پرورش ... باشند آنها ...
... از جوجه‌های قشاری ... در ... اطاق بزرگ شده‌اند ...
حالا باید ... که ... تجربه خوب ... اوضاع احوالات قشاری
... شده باغیچه اگر ... باشند ...
شده ... همان وقت آنکه دیگر ... تخم ... شده ... جوجه
می‌شود و اگر ... از ... و خود ... این کار
... جای مادر ... تا جوجه قشاری ... شروع کرد
بچه خوردن ... سیزده روز و چهاردهم می‌شود ... از ... با
از آشیانه خود بیرون ... لکن بعضی ...
...

می توانند دست بردارند باید در جا وقت از نقرش خود وارسی بر مرضان جدا که
در بازار سر زد و نوزادهای آن خراب کنند و باد بگیرند و از روی آن بگذارند این قشار سیاه
درخور زهنه آهنگ موزیکان باد و باد به زهنه باید در نقش عمده جا جا و نقش او را با چهار دم
کرباس پوشانند و بعد چندی آن کرباس [illegible] بوراشت پارچه دیگر در زخیم [illegible] مردم آن
گشته در قدری حرارت تاریک بشود آن آهنگ سیاه در محلول زهنه باد و باد به زهنه باید روز [illegible]
ماهش مرتبه بخوره صبح و شام پیش او آنقدر بنوازند تا یاد بگیرد با باد و [illegible] صفیر زند تا اینکه باید آهنگ را
زند تا یاد بگیرد و بعد از آن قابلیت و قوه حافظه خود را درست در ماه اول شش ماه آهنگ را یاد
می گیرد و شش ماه [illegible] از [illegible] آن قشار بلد و در زمانی که [illegible] آهنگ موزیکان [illegible]
بعد از روزی چهار پنج از آن شب [illegible] آنچه که تمام قدری از آهنگ [illegible] خود یاد گرفته [illegible] درست
خواندن آن آهنگ موزیکان با آهنگ [illegible] از پدرش آموخته است هم [illegible] می کنند و خوب از عهده
خواندن آن آهنگ [illegible] باد [illegible] بر نمی آید

بعضی در هوا و صفای صحرا [illegible] و در قفس مجبوس شده و مشق پرواز [illegible]
مبتلای همه ناخوشی [illegible] و در [illegible] شده و [illegible] آن به بعضی ناخوشی های مخصوص
و بعضی ناخوشیهای مخصوص مبتلا است + [illegible] از ناخوشیهای قشار [illegible]

[illegible]

یعنی اتفاق می افتد هر دانه بزرگ از گلوی قشاری فرو میرود و آن دانه اندرون گلو
مجروح میکند و علامت حرارت زیاد در بدن قشاری ظاهر میشود به این ناخوشی
لاغر شدن قشاری است پوست شکم او نازک و چین چین می شود و پر از رگهای قرمز
مملو از خون می شود و رگهای سیاه جمع شده از یک سر بدن تا آن سر دیگر کشیده و کم کم
و بیچاره ناخوشی خوراک نمی خورد و بعد از چندی تلف می شود چون باعث این ناخوشی اغلب
خوراک است و گاهی هم از خوراک پر قوت می شود باید به او خوراک کم و سبک بدهند
و باید در ابتدای ناخوشی به او چیز کم بدهند والا اگر ناخوشی او خیلی طول بکشد آن وقت معالجه
او را نمی توان نمود تا یک قشاری ناخوش شد باید او را از نفس [illegible] قشارها جدا کرد
و او را جدا کرد و خوراک بسیار کم به او داد و قدری تخم کاهو [illegible] و تخم [illegible]
کرد [illegible] پارچه [illegible] در [illegible] خلاصه باید به او [illegible] ممکن است
چیزی [illegible] با آنها داد در [illegible] کم اتفاق می افتد در حوصله [illegible]
[illegible] مبتلای این ناخوشی بشود [illegible] خوراک [illegible]
لهذا از [illegible] قدری [illegible] خوراک به [illegible] باید [illegible] خوراک [illegible]
یعنی خوراک زیاد [illegible] نباشد

ناخوشی [illegible]

چشم در سر شکاری بهم رسد از حرارت میشود و معالجه آن انست که شکاری را
جگرهای سبز باید داد اگر گرسنگی شکاری ... برگ شده بیش چند آنقدر ... پاره
بجای شیر مالیده و یا آنکه با ... داشت   بعضی اقسام شکاری
در هنگام گرمی ... که در حوصله را ... خفه می‌خوابند ... ... می‌کنند و بر پای
شکم او بطوری تر میشود و حوصله را ضایع می‌کنند تا از جای عرق او مطلع شده باید از ... آب
ماه را شست و ... دفعه باید ... بشوید آن را شست تا تشنه شود و دوم
آفتاب گذاشت و ... تر بر ... او خشک شود آنقدر را ... در سه دفعه تکرار کنند
تا آنکه مرغ ناخوشی خلاص شود ... اگر مرغ مبتلای این ناخوشی است ... ...
بهتر آنست ... از سایر جاها که ... برود ... کرد است نگاه
ناخوشی ضیق النفس از خشکی سینه حاصل میشود و معالجه آن این است هر بار ... کم خوراک
قدری تخم ... شیر ... شکاری   ... شلغم ... باید داد
علامت دیگر در دماغ مرغ شکاری چیزی گیر کرده است ناخوشی ... پیدا کنند ... رفع
آن باید با یک قلم کوچک هر چه در دماغ آن مانده است بیرون آورد
صدای بعضی شکاری ... ... آنوقت ... خوراک ... ... در ...

باید

باید داد و قدری تخم گاوی فرنگ در غذا او گذاشت بعضی مرغ بازها گویند در باب ...
قدری روغن گرده در شکم او ریخت در منقار مرغ ناخوش ... ... باید بزنند
تخم ... قدری برگ گاوی فرنگ و بولاق اُتی با قدری ... در باشیر
... باید داد   حول ناخوشی ترس و لرز بر اکثر مرغان
عارض می‌شود و شکاری غیر از این مرض ... ... باید شکاری مخصوصه ... ...
گردش ... ... بهترین و مفیدترین معالجات این ناخوشی آنست ... مرغ
مبتلای این ناخوشی است فعلتاً در آب سرد انداخت و چند دقیقه او را فرو برد و بیرون آورد
و ... در پر و بال او خشک شده ... او را ... بطوری که خون ... ...
اگر چشم ... مرغ شکاری خیلی ... شده است باید با یک مقراض تیز چید تا باید ...
... ... خون بیرون آید که ... آنوقت مرغ معیوب میشود
اکثر اوقات ... زیاد در بدن مرغ شکاری تکون می‌شود و ... بسیار آزار می‌دهند و ...
... ... باید ... ... باید ...
... ...
... ... و در شب بر سر مرغ ...

تا جایی که از انه ارام گرفته و قفسهای کهنه پر از انگور شیرین می شد که هر ربع ان یک دانه را دریابد

با اینکه خوب نازک را مجوف گرفته در قفس سنگدانه و پرشیر در دل آن جمع شد هر روز به

اینگونه سوده به دانه که اتفاق مده خوب است که ربع کیل انجیر را از قفس بدل ارزن سفید

درست کنند بهتر است بجهت آنکه هر چه روی سفیدی قفس بد در آب جوشیده خرد بود با شکر

به پیشتر نقل می شود — قماری در ارزن تخم نهاده میان از همه بیشتر

نمی کنند تا قماری در ارزن تخم نیست تا آنچه داخل بیت الله عمر نکنند

زینت پرواز و جسم ارام و دوامی و نازکی زیبا پرواز و پاکیزه در شیرین روی مرغ نشست

بر خوانندگان و ترانه شیرین نوای قماری اورا از جمله ایام مجالس هر قسم مهم و دعوت بخواهد

دایم در مقابل چشم بودن و حکم توجه لاینقطع شدن او صد هزار وسیله برکت و الهام است

در احوالات خوبی و خاصیت او و اوهم خیمه ای او را حفظ نمایم در میان قماری هر که در این

جهان وحی نسبت این نقل می فهمد و نشانه ای شده است بعضی شاد شده بسیار نگار و مدرک

دانند حافظ و خوش خوراک و آرام و شوریده هستند و بعضی دیگر سوده و جلال و سخت مغز و کم حافظ

و به خوراک دشمن خوبی و بد شوری نمایند — سر مرغ قماری در هم پر زرد دارم

مختلف الالوان منقطع می شود در ایام تولید آنهم سر دل نیست بعضی قماری در شب هم می خوانند

با خود یک بار کرده اند یا اینکه از یکی علامات ان ماه اند در شب می خوانند در ایام یکجا قفس را درون

جنه نیست با پارچه می پوشانند هر تاریکی بشود هر چند قماری می خوانند در خوراک یکجا

و کم کم خوراک کوه در شب ... و تخیله

ان قماری هر از دور زمانی با آهنگ خوش گلو گلو می کنند از همه بهتر و خوب است و انگور قماری سیاه

طره ولی ماینه یعنی که انگور قماری در ولایت طولانی تربیت می کنند و در انجا ... شده اند

و بعضی سیاه قماری بعضی سفیدی می شوند و در خوانندن شنیده ترقه رای نمایند انها خوب اند

تا در ولایت ترنج القشار بالا هر صدای نازک و دو لوله الکه دارند قماری هر صدای بم و شکسته

دارند است مرغ سیاه بعضی ترا در ایام شور جان باز دور و با عیش می خوانند هر خوب و ذوق

ایشان بهتر است و خ الفوری می پرند — مرغ ناله که گاهی صدا

خوش الحان تر از صدای ... گلو و چه جع جع می کنند و خوابش می شود بعضی

از کمال پر شوق ... در همه فصلی بطور ذوق می خوانند

شرف مرغ قماری از انجه است در خیمه با هوش است و ... هر آواز سیاه

شنفه بعینه می خوانند و آهنگ مرغکان را یاد گرفته شیرین می خوانند و آواز هر جور مرغ را در ایام جوانی

با او همسایه شده است تقلید می‌کنند و آهنگ او را بصورت خود بطور خوش می‌گویند
نگه می‌دارند از اینجاست و از آن تغییرات آهنگ در خواندن قناری ملاحظه می‌شود دادن
آواز آهنگ ارث بچه‌های او می‌شود تا سه چهار آهنگ مختلف را یاد می‌گیرند و از کوچکی باید
ملاحظه می‌خوانند اینجانب برای این ختم می‌شود و آنچه در کتاب‌ش
قناری خواننده خوب جمع نشود بهتر شاگردی آن است و از او هم جوانی بچه‌ای نازک صدا
هر شب پیش صدای مرغ دیگر نشنیده و از آنها آهنگ اگر چه پیش هم احتیاط را باید
داشت در دفعه اول هم در تولک می‌شود بچه جوجه چون در وقت تولک نمی‌خوانند
و حال هست در بعد از آن اگر صدای مرغ دیگر شنیده پیش از آهنگ اول آن
و با آهنگ او بد ملاحظه می‌کنند و همچنین باید ملاحظه کرد اگر قناری تنها خواندن
درست ولکه با بچه بودن با هم آواز باد خوش است اگر تنها بودن درست ولکه باید
او را اسباب خود و تنها کردن است در کوچکی خود نگاه دارند اگر با هم آهنگ خوش است باید او را
پهلوی قفس قناری خواننده جا داد در یا اوس که بر نگاه داشته اگر برای بعضی ... نمی‌خوانند
بعضی قناری است در بعضی نمی‌خوانند در وقتی تنها هستند بعضی دیگر تنها نمی‌خوانند اگر بعد قناری
دیگر پهلویشان پیش جفت می‌خوانند پس باید طبیعت‌های آنها را شناخت و به آن اهتمام دیده در اوضاع

قری

قناری این است که هر روز باید خوراک تازه با آنها داد اگر خوراک آنها خوب است و در روز
تازه دیگر قرار است آنها نیز را مضایقه هر چه علامت خوب می‌خوانند والا اگر تغییر
در خوراک شود و گاهی خوراک خوب و روز دیگر خوراک بد با آنها بدهند اغلب از
خوب یا بد می‌خوانند یا هیچ نمی‌خوانند
روزی دو سه شاهی چیزی از آن خوراک هر روز وقت هشت بعد یک ... صدای ...
اگر زیاد باشد روزی دیگر انگار می‌دارند و خوراک تازه بدهند ولی هیچ مانده را از آن جای
بیرون بیندازند در ... یا در مرغخانه سر ... هیچ تنها اول خوراک خوب نخورند آن با تخم
مانده را بخورند و تغییر واقعه با آنها می‌خورند
بعضی اشخاص هم در ... صاحب قناری هستند و سررشته تمام در کتابهای اشخاص این وارد
چند نصایح درباره ... به دیگران در این کتابچه لازم است احوال
ولی باید خوراک از قراری تجربه شده است اگر همیشه تخم قناری بقدر ... بدهند
بخورند از همه بهتر است قناری همان تخم کتان می‌باشد و در بعضی وقت قناری ... مرغ
خاک را آنچه نرم ... می‌کنند و بودن آنکه با نان مخلوط بکنند ... در کتابچه مذکور
شده است هر چند ... گشته در ... قناری ... بخورند هر روز نشسته

بجهة قناری مرغخانه درست نمایند قفس وسعت داری میسازند قناری ماده را با نر خود در ایام

مستی در آنجا بر میدهند و در همان وقت آشیانه درست میکنند و در قفس مذکور میگذارند

و ترکیب آشیانه از اینقرار است وسط یک تخته نازک را [illegible] گره [illegible] باشد [illegible]

بیرون می آورند و طولی آن تخته بقدر عرض قفس باید باشد در دو سر آنرا بچوب قفس محکم ببندند

و بعد از آن ریسمان خام [illegible] درست میکنند و بر سر هم [illegible] میکنند و بهم [illegible]

در هر یک [illegible] لانه بیفتد و آنرا در وسط تخته مذکور میگذارند آنوقت [illegible] ریسمان کتان

کهنه در قفس میگذارند مرغ خود بخود می آید آنرا [illegible] بر میدارد و آشیانه خود را در آن [illegible]

کتان میسازد [illegible] ماده قناری بر روی بیضه خود خوابیده است باید [illegible] قفس او

با پارچه [illegible] سبز بپوشانند [illegible] استحکام کرده [illegible] در آنوقت باو نگاه نکنند [illegible]

نیز نباید در آنوقت بقناری [illegible] کند بجهة آنکه اگر آن مرغی که بر روی بیضه خوابیده است

بفهمد که او را با آشیانه او [illegible] میکنند [illegible] ماده مذکور [illegible]

برهم میزند و بیضه را [illegible] میشکنند [illegible] ریسمان کتان کهنه را در آب [illegible] بطوری که

بکار نخورد [illegible] در زمان [illegible] قناری [illegible] مرغ چاره [illegible]

آنست [illegible] قفس میگذارند مرغ ناخوش می آید [illegible] بمنقار میزند

داع

رفع ناخوشی او میشود بجهة آنکه این ناخوشی [illegible] ده روز [illegible] در مرتبه [illegible]

در قفس میگذارند و قناری خوش می آید [illegible] با زبان میزند و [illegible] ناخوشی [illegible] میشود

[illegible] قناری همیشه [illegible] بزبان خود [illegible] باید [illegible] است

[illegible] از قفس [illegible] قناری خوش می آید و آنرا [illegible] و زبان خود [illegible]

پس [illegible] بعد از آن [illegible]

[illegible] در ایام [illegible]

[illegible] شده [illegible] خود [illegible] در آنوقت خود [illegible]

[illegible] و حرارت [illegible] و بیضه ضایع میشود [illegible] قناری [illegible]

[illegible] روی او [illegible] نیز [illegible]

[illegible] کتاب وصف [illegible]

درست [illegible] بزبان [illegible] کتاب [illegible]

بزبان فرانسه ترجمه گردیده است   اقل خانه زادان [illegible] مترجم وصف [illegible]   نام مترجم و کاتب

[illegible] کتاب [illegible] فرانسه [illegible] تاریخ [illegible] شهر محرم الحرام ۱۲۲۱   تاریخ تحریر

ترجمه [illegible]